

## شهید علی باز لایه ای



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	علی جان
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۲/۱۲
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	دشتی

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

#### برادر بی تو داغم تازه تر شد

رزمنده مؤمن اسلام شهید علی باز لایپه ای در سال ۱۳۴۲ در روستای لایپه از توابع بخش شبانکاره دشتستان چشم به جهان گشود. در سنین کودکی با آن که با فقر مالی روبه رو بودند و زندگی آنها از لحاظ مادی خوب نبود ، ولی این شهید عزیز همواره به فکر فقیران و مستمندان بود . شهید لایپه ای به فرایض دینی و عبادت علاقه فراوانی داشت . پس از پیروزی انقلاب اسلامی بلا فاصله به سپاه پاسداران اهواز رفته و در آنجا مشغول به کار شد . به گفته خود شهید تنها جایی که به توان بیشتر به انقلاب خدمت کرد ، سپاه پاسداران است . ایشان بیش از دو سال در خدمت سپاه اهواز بود و ایام خدمت خود را با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیشتر در جبهه سپری کرد . بعد از اینکه مشمول قانون نظام وظیفه شدند و در آن زمان پاسدار وظیفه از طرف سپاه اعزام نشد بلافاصله به خدمت مقدس سربازی رفت و پس از دوره آموزشی روانه جبهه نور علیه ظلمت گردید. به گفته یکی از همزمانش ایشان یک سرباز نبود بلکه یک فرمانده متعهد بود که بقیه فرماندهای از او درس شهادت و رشادت می گرفتند . شهید علی باز یکسال و نیم از خدمت مقدس سربازی را در جبهه گذراند و در اکثر حمله ها شرکت فعال داشت او رفتار و کردارش چنان بود که همه را مجذوب خود می ساخت . کوچکترین صحبت و حرکتش در جهت رضای خدا بود که وصف ناشدنی است . شهید لایپه ای در عملیات والفجر ۱ در منطقه بیدات و شرهانی و در عملیات خیبر مرحله یکم در پاسگاه زید و مرحله دوم خیبر در منطقه طلائییه با کمال شجاعت شرکت کرد و در مرحله سوم عملیات خیبر که بسوی کارزار روان شد تا میدان مین دشمن را باز کند که رزمندگان به آسانی از محور عبور کنند عده ای به او گفتند که شما نباید در این عملیات شرکت کنید حتی خود فرماندهان نیز به اعتراض کرده و گفتند که تو باید به مرخصی بروی ولی ایشان جواب داده بودند که اگر اجازه میدانم ندادید با گروههای دیگر اعزام خواهیم شد . سرانجام در عملیات شرکت کرد و هنگامی که مشغول باز کردن محور جهت رزمندگان بود در مورخ ۱۲/۱۲/۶۲ در شب جمعه بر اثر تیر مستقیم هواپیما های دشمن به فیض شهادت نائل آمد و به القا ۱ رسید و روح بزرگش بسوی معبود به پرواز در آمد . چنانکه مشهود است خود شهید می دانسته که در جریان این عملیات به شهادت می رسد زیرا یک روز قبل از شرکت در عملیات به دوستانش گفته بود که من در این عملیات شهید خواهم شد و خودم می خواهم که شهید شوم و از طرف دیگر وصیت نامه خود نوشته و پست کرده بود و در ضمن سفارشات لازم را به دوستان و همزمان هم ولایتی خود کرده بود . شهید علی باز در روزهای آخر عمرش در یک حال و احوال دیگری بود و در بیشتر مواقع تنها در فکر فرو می رفت و تنهایی را دوست داشت و چنان در فکر فرو می رفت که به جز سلام علیک و احوال پرسی مختصر و یا یک لبخند توام با تشکر صحبت دیگری نمی کرد و دوباره در فکر فرو می رفت .

## وصیت نامه

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

این وصیت نامه های شهدا ، انسان را می لرزاند و بیدار می کند . (امام خمینی)

با سلام و درود به پیشگاه ولی عصر امام زمان (عج) و نائب برحقش بت شکن زمان ، امام خمینی و با سلام بیکران به تمامی شهیدان انقلاب اسلامی ایران و به رزمندگان اسلام و با سلام به تمامی ملت شهید پرور و قهرمان ایران . از آنجایی که وصیت نامه برای هر فرد مسلمان واجب است وصیت نامه خویش را بدین شرح می نویسم . پدر و مادر گرامی به شما افتخار می کنم که من را در آغوش خود پروراندید و با احکام اسلام آشنا گردید و تحویل جامعه دادید که در راه اسلام و مرزوبوم کشور جان را فدا کنم شما هم با مرگ من افتخار کنید چون که تا آخرین لحظه عمرم هیچگونه هراسی از مردن در وجودم راه ندادم و تا آخرین قطره خونم در برابر این نوکران آمریکا استقامت کرده و به مبارزه خود ادامه دادم و تن به اسارت و خفت و خواری نداده و همواره با همزمانم رفتیم تا انتقام دوستان و هموطنان را بگیریم و برای پیروزی کامل انقلاب بکوشیم ، و اگر در راه پیروزی این جان بی ارزش ما هم فدا شد ، به لقا الله پیوسته ایم و در نزد خدا روزی می خوریم . پدر جان من به شما افتخار می کنم و از شما می خواهم که بعد از مرگم گریه نکید و ناراحت نباشید چون که با ناراحتی شما دشمنان انقلاب شاد می شوند . هر چند که از دست دادن فرزند ناراحت کننده است ولی از خداوند می خواهم که به شما صبر و استقامت عطا کند . مادر جان همان طور که نوشتم شما باید صبر داشته باشید و به یاد آنهایی بیفتید که تنها فرزندشان یا فرزند بزرگ خانواده شان شهید شده و امکان دارد که نان آور خانواده نداشته باشند . ولی بحمدالله من هفت برادر دیگر دارم و جای نگرانی نیست . برادرها و خواهرانم: از شما می خواهم که بعد از مرگم اصلا گریه و زاری نکنید و پدر و مادرم را دلداری دهید و همیشه در خط امام بزرگوارمان به زندگی ادامه دهید تنها آرزویی که داشتم بر آورد شد و آرزویم این بود که من اولین فرد خانواده باشم که دنیای فانی را وداع می گویم ، چون طاقت ندارم حتی کسالت یکی از شما را ببینم . و همچنین از تمامی اقوام و خویشان می خواهم که در مجلس عزاداری من بجای تسلیت به خانواده ام به آنها تبریک بگویید و آنها را دلداری دهید و امیدوارم که خداوند به شما صبر و استقامت بدهد. به امید پیروزی نهایی هر چه زود تر رزمندگان اسلام .

نامه شهید به عموی

خدمت عموی عزیزم جناب آقای حیدر لایبه ای سلام علیکم .

ضمن عرض سلام ، سلامتی شما را از درگاه خداوند بزرگ آرزو و مسئلت دارم . امیدوارم حال همگی شما خوب باشد و هیچگونه کسالتی نداشته باشید . حال ما را بخواهید ، الحمدالله تا این وقت صحیح و سالم هستیم . حسین بیداری و حسینقلی حسن پور نیز با من هستند . در ضمن ساعت ۵/۲ شب به پادگان ۵۰ آموزشی کرمان رسیدیم و حالا در این پادگان مشغول آموزش می باشیم . من و حسینقلی در یک گروهان هستیم و حسین بیداری در گروهان ۶ است . بین ما و او ۳۰ متر بیشتر فاصله ندارد و در حدود ۲ یا ۳ ماه در این پادگان بوده و بعد به جای دیگر منتقل می شویم . حالا که این نامه را دارم برای شما می نویسم ساعت ۸ شب است . من و حسینقلی و حسین بیداری پیش هم نشستیم و بعد از ۲ ماه آموزش قبل از انتقال به جای دیگر مرخصی می آییم . دیگر عرضی ندارم به جز سلامتی .

مادرم را سلام می رسانم پدر و برادرانم و خواهرانم را یک به یک سلام می رسانم عمویم لهراسی و عمویم عوض را

همگی با اهل منزل سلام می رسانم . عمه ام را سلام می رسانم محمد ساله بیداری را با اهل منزل سلام می رسانم .  
بیش از این نامه را ادامه نمی دهم . قربان شما علیبا ز لایپه ای

آدرس : کرمان سر آسیاب مرکز آموزش ۵۰ صندوق پستی

۴۶۸۴۷

گروهان ۵ گردان ۱ سرباز وظیفه علیبا ز لایپه ای

دست بیعت را نباید بشکنیم ، ما همان مردان خون پیراهنیم

زخم ها داریم اما مانده ایم ، سوره فتح و ظفر را خوانده ایم

زخم ها داریم اما می رویم ، تا خدا تنها ی تنها می رویم

رو به سوی آسمان پر می کشیم ، تا دیار عاشقان سر می کشیم

تا گلستان ولایت می رویم ، راه را ما ، تا نهایت می رویم

ای نگاه آشنا با دردها ، ای علم بردوش فوج مردها

ای تمام چشمه ها تسلیم تو ، ای تمام عشقها تقدیم تو ، ای تمام نورها در تو عیان ، قصه ی بغض تمام شیعیان

سراینده : فریدون حداد سانی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران